سال نوزدهم، شمارهٔ اول (پیاپی ٤٧)، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۳۳-۱۵٤

مبانی فقهی و حقوقی نظریه تعدیل قضایی قراردادها در نظام حقوقی ایران و مصر

عبدالله خطیب*
محمدرضا فلاح**
علی تولایی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱۸

چکیده

تعدیل قضایی در اثر تغییر بنیادین اوضاع و احوال از جمله مباحثی است که توجه حقوقدانان بسیاری از کشورها را به خود معطوف نموده است.ضرورت پذیرش این تأسیس توسط قانون‌گذار، به ویژه در کشورهایی که اقتصاد متزلزل و بی‌ثباتی دارند به شدت محسوس و ملموس می‌باشد.کشور ما هم با توجه به تحریم‌های ظالمانه و تورم لجام گسیخته نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد به نحوی که بعضاً تغییر شرایط و به تبع آن دشواری اجراء به حدی بوده است که در قراردادهای کوتاه مدت نیز تأثیرگذار و موجبات تحمیل ضرر و زیان گزاف و غیرمتعارف متعهد را به دنبال داشته است. در چنین شرایطی است که در صورت عدم پیش‌بینی تعدیل از سوی قانون‌گذار و متعاقدین، سیستم قضایی باید پاسخگو باشد. لکن نکته مبهم موضوع و سؤالی که به ذهن متبادر می‌شود اینکه آیا قاضی می‌تواند با هدف اجرای عدالت در قراردادهای منعقده فی مابین اشخاص مداخله نماید؟ مضافاً بر فرض مثبت بودن پاسخ، این مداخله بر اساس کدام مبانی فقهی و حقوقی قابل دفاع می‌باشد؟ نتایج و یافته‌های تحقیق حکایت از آن دارد که در نظام حقوقی داخلی قانون‌گذار تعدیل قضایی را از قاضی سلب نموده است، لکن خلأ قانونی موجود نمی‌تواند مجوزی جهت عدم رسیدگی مقام قضایی تلقی شود چرا که مقنن اجازه اجتهاد قضایی را به قاضی داده است. بنابراین به نظر می‌رسد در نظام

* دانشجوی دوره دکترای تخصصی حقوق خصوصی، گروه حقوق خصوصی، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران (نویسنده مسئول). Abdollahkhatib@gmail.com

** استاد یارگروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران. Fallah_reza@yahoo.com

*** دانشیار گروه حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه یزد، یزد، ایران. Tavallaei@yazd.ac.ir

Archive of SID

www.SID.ir

حقوقی داخلی دادرس بتواند بر مبنای قواعدی نظیر، لاضرر، نفی عسر و حرج و میسور و نیز نظریه شرط ضمنی و غبن حادث، عدالت معاوضی را به قرارداد باز گرداند. مضافاً در نظام حقوقی مصر نیز بررسی‌ها مؤید آن است که قانون‌گذار مصری تعدیل قضایی را بر مبنای نظریه «الحوادث الطارئه و استغلال» و در قالب ماده ١٤٧ و ١٢٩ قانون مدنی آن کشور مورد پذیرش قرار داده؛ ضمن اینکه ضمانت اجرای قوی نیز برای آن در نظر گرفته است.

واژگان کلیدی: تعدیل قضایی، تغییر اوضاع و احوال، قواعد فقهی و حقوقی، حقوق ایران و مصر.

مقدمه

در پاره‌ای موارد در حین اجرای عقد و در اثنای عمل به تعهدات قراردادی به لحاظ تغییر اوضاع و احوال حاکم بر انعقاد عقد و نیز تحولات اقتصادی، وفای به عهد به طور غیرقابل پیش‌بینی طاقت‌فرسا می‌گردد؛ تا جایی که ایفاء تعهد در چنین شرایطی ظلم مضاعف تلقی می‌گردد. حال باید دید در این‌گونه موارد وفاء به عهد کماکان واجب و مفاد قرارداد نیز همانند گذشته لازم‌الاجرا می‌باشد یا اینکه تغییر اوضاع و احوال، بازنگری در قرارداد را تقویت می‌نماید؟ در پاسخ باید اشاره کرد هر چند که اصاله اللزوم قابل احترام و مورد قبول همه نظام‌های حقوقی می‌باشد و قرارداد نیز به منزله قانون حاکم بر روابط قراردادی طرفین تلقی می‌گردد، اما نباید پنداشت که قرارداد وسیله‌ای برای اعمال حق مالکیت مطلق افراد بوده، بلکه وظیفه اجتماعی قرارداد تسهیل مبادلات منطقی و ایجاد توازن در منافع می‌باشد. مضافاً چنانچه از منظر اصالة اللزوم نیز به قرارداد بنگریم اجرای تعهدات قراردادی در مواردی که تعادل تعهدات طرفین در خلال اجرای آن به هم خورده باشد عقلایی و منطقی نیز نمی‌باشد. (زحیلی، ١٤٠٩ق، ص٣٠٣). از طرفی هر چند که اصل حاکمیت اراده و قاعده فقهی العقود تابعة للقصود اقتضای آن را دارد که مفاد تراضی همواره لازم‌الوفاء و قابل احترام باشد به نحوی که هیچ‌کدام از متعاقدین نتوانند از عمل به مفاد قرارداد استنکاف ورزند، اما با این اوصاف هرگز نمی‌توان اصل مذکور را یک اصل خدشه‌ناپذیر و مطلق دانست چرا که فقه و به تبع آن حقوق عدم ملحوظ نظر قرار دادن این اصل را در پاره‌ای موارد جائز و مجاز تلقی نموده، به بیان دیگر، عدم ایفاء تعهد و نیز تغییر مفاد قرارداد در موارد استثنائی، مورد پذیرش قرار گرفته است، فلذا چنانچه تغییر اساسی و بنیادین اوضاع و احوال، تعادل قراردادی و موازنه مالی تعهدات طرفین را به شدت بر هم زند تا جایی که ایفاء تعهد برای یکی از

Archive of SID

www.SID.ir

متعاقدین به شدت سخت و توأم با ضرر وزیان و برای طرف دیگر بسیار سهل و آسان سازد در این صورت تعدیل عقد که حکمی ثانوی و استثنایی تلقی شده یا به عرصه گذاشته و در کنار اصاله اللزوم هنرنمایی می‌نماید. لکن تعدیل قرارداد توسط دادرس مستلزم وجود مبنای صحیح فقهی و حقوقی می‌باشد که در این مقاله سعی خواهیم کرد با شناسایی مبانی فقهی و حقوقی مرتبط، عدالت از دست رفته را به قرارداد باز گردانده تا از این طریق هم چرخ قرارداد به چرخش درآید و هم از ظلم مضاعف بر متعهد متعسر خودداری شود.

۱. مفهوم تعدیل

تعدیل از مصادر ثلاثی مزید و از باب تفعیل می‌باشد. در علم لغت واژه تعدیل به معنای برابر کردن چیزی با چیزی و نیز راست کردن آن نیز استعمال شده است (خوری شرتوتی لبنانی، ۱۳۹۲، ج۲، ص۷۵۳؛ فیومی المغربی، ۱٤۲۰ق، ص۳۹٦). مضافاً اینکه از واژه مذکور در معنای تصحیح، تحدید، تبدیل و اضافه کردن هم استفاده شده است (الفاروقی، ۱۹۸۲م، ج۲، ص٦۸٤). برخی از نویسندگان نیز تعدیل را به معنای راست و درست کردن، راست کردن چیزی یا حکمی، راستی و درستی و برابری و محبت و عدالت را نیز معنا نموده‌اند (التهاونی، ۱۹۸۹م، ص۱۰۱۸). برخی دیگر نیز کاستن از شدت وحدت چیزی یا عملی را تعدیل نامیده‌اند (دهخدا، ۱۳۷۳، ج٤، ص۵۷). با تتبع و کنکاش در برخی کتب فرهنگ لغت ملاحظه می‌گردد که تعدیل به معنای هم‌وزن کردن و مساوی کردن دو چیز با هم نیز آمده است (عمید، ۱۳۷٦، ص۳۲۵) و در جایی دیگر، به معنای میزان و مناسب نمودن می‌باشد (سیاح، ۱۳۷۳، ج۳، ص۹٦۱). واژه تعدیل به معنای گواهی به عدالت دادن کسی نیز استعمال شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ص٤٤۳) در ارتباط با مفهوم اصطلاحی تعدیل می‌توان اشاره داشت به اینکه تعدیل در اصطلاح به معنای تصرف در مفاد تراضی و تفسیر شروط قراردادی است که با هدف منطبق کردن قرارداد با خواست جدید دو طرف یا ضرورت‌های اجتماعی و اقتصادی حاکم صورت می‌پذیرد (شفائی، ۱۳۷٦، ص۱٤۹). برای تحقق این هدف معمولاً یک یا چند شرط به قرارداد اضافه یا از آن حذف می‌گردد و گاه به جای اضافه یا حذف، تنها به تغییر شروط نامتناسب اکتفا می‌شود و در مواردی نیز احتمال می‌رود اضافه، حذف و جایگزینی با اصلاح مفاد قرارداد همراه شود. برخی معتقدند، در حقوق ایران تعدیل قرارداد جنبه استثنایی دارد زیرا با توجه به ماده ۲۱۹ق.م ایران اصل بر لزوم عقد است و طرفین قرارداد یا دادرس نمی‌توانند عقد را تغییر یا تعدیل نمایند (قاسم‌زاده، ۱۳۸۲، ص۱۲۷). به این ترتیب هرگاه پس از انعقاد عقد، بر حسب نوسانات نرخ و تغییرات اقتصادی، اجرای تعهد برای متعهد، بسیار

Archive of SID

www.SID.ir

مشقت بار گردد این امر تأثیری بر تعهد نداشته و متعهد باید تعهد خود را اجـرا نمایـد و تنهـا طرفین عقد می‌باشند که ضمن عقد یا پس از آن می‌توانند نسبت به اوضاع حادث شده تصمیم بگیرند و از اطلاق ماده ۲۱۹ق.م نیز همین معنی مستفاد می‌گردد (جعفـری لنگـرودی، ۱۳۷۱، ص٢٤٦).

در همین راستا برخی نیز بر این عقیده هسـتند در نظـام حقـوقی ایـران منظـور از تعـدیل قرارداد، اصلاح قرارداد پیشین و تغییر در شرایط و اوصاف عوض یا معوض می‌باشد به نحوی که این تغییر، کاستن یا افزودن در مقدار موارد یاد شده نیـز شـامل مـی‌گـردد (فخـار طوسـی، ۱۳۸۰، ص١٠٤). یکی از حقوقدانان نیز معتقد است که منظور از تعدیل قرارداد این است کـه هرگاه در اثر وقوع حوادث مختلفی از قبیل جنگ، تغییر در سیاست‌هـای اقتصـادی، تحـولات سیاسی داخلی و خارجی یا هر علت خارجی دیگری، بحران اقتصادی شدیدی روی دهد کـه به دنبال آن، اوضاع و احوال و شرایط زمان قرارداد به طور اساسی تغییـر کنـد و تـوازن مـالی قرارداد به شدت بر هم خورد، طرفین قرارداد، قانون و یا دادگاه می‌تواند در مفاد قرارداد دخـل و تصرف کرده و شروط قراردادی را تغییر و آن را با شرایط و اوضاع و احوال جدیـد تطبیـق دهد (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ج۳، ص۸۷). از طرفی برخی از اساتید حقوق به جـای اسـتعمال واژه تعدیل در قرارداد، از اصطلاح تجدیدنظر در قرارداد نیز استفاده نموده‌اند (صفایی، ١٣٨٦، ج٢، ص١٦٢). عده‌ای نیز معتقدند تعدیل در اصطلاح فقهی بیشتر در دو معنی به کـار رفتـه اسـت، شهادت بر عدالت شخصی و تزکیه او و تقسیم مال مشترک به سهام مسـاوی و لحـاظ نمـودن قیمت که به آن تعدیل سهام نیز گفته می‌شود (فیض، ١٣٦٧، ص ٢٧٠).

یکی از حقوقدانان مصری تعدیل قرارداد را، در اصطلاح این‌گونـه تعریـف نمـوده اسـت: «هنگامی که حوادثی استثنایی اتفاق افتد که قابل پیش‌بینی برای طرفین عقد نبـوده باشـد و در نتیجه این حوادث، تعهدات طرفین، هر چند غیرممکن نشود، ولی انجام آن برای متعهد سنگین گردد، به طوری که او را تهدید به خسارت سنگین نماید، قاضی اجازه خواهد داشت با توجـه به اوضاع و احوال و با در نظر گرفتن وضعیت طرفین و مصلحت آن‌ها، تعهد سنگین را تا حد معقول تعدیل نماید و هـر توافـق خـلاف ایـن امـر باطـل اسـت» (السـنهوری، ١٩٩٨م، ج١، ص٧٢٥).

ضمن اینکه تعریف مورد نظر آقای دکترسنهوری برگرفته از متن ماده ١٤٧ق.م جدید مصر صورت گرفته است. با این وصف، در حقوق مصر قاضی می‌تواند صرفاً شروط نامتناسب عقد را تا میزان معقول تعدیل و یکی از دو طرف عقد را به جبران بخشـی از ایـن خسـارت ملـزم نماید فلذا دادرس حق ندارد به بهانه بر هم خوردن تعادل قـرارداد و دشـواری مفـرط اجـرای

Archive of SID

www.SID.ir

تعهد، قرارداد را باطل و متعهد را از تکالیف قراردادی خود معاف نماید (حیدری فرد، ۱۳۸۵، ص۲۲). در مجموع به نظر می‌رسد از میان تعاریف یادشده، تعریف ارائه شده از طرف آقایان دکتر کاتوزیان و سنهوری به نسبت سایر تعاریف از جامعیت بیشتری برخوردار می‌باشد؛ هر چند که دقت نظر در سایر تعاریف نیز خالی از فایده نمی‌باشد.

۲. انواع تعدیل

تعدیل مفاد قرارداد گاه به اختیار دو طرف (طرفین قرارداد) و گاه نیز به درخواست یکی از طرفین قرارداد و تصمیم محکمه و بعضاً نیز ممکن است به حکم قانون صورت پذیرد، به همین دلیل تعدیل قرارداد را می‌توان به اعتبار سبب و منشأ آن به قراردادی، قانونی و قضایی تقسیم کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ج۳، ص۷۳). در این بین تعدیل قانونی و قراردادی مورد پذیرش نظام‌های حقوقی اکثر کشورها قرار گرفته است؛ اما در خصوص تعدیل قضایی می‌توان گفت نظام حقوقی برخی کشورها به صراحت آن را مورد پذیرش قرار داده است. به عنوان نمونه سیستم حقوقی کشور مصر و قانون‌گذار آن کشور صراحتاً تعدیل قضایی را، به موجب ماده ۱٤۷ قانون مدنی مورد پذیرش قرار داده است، اما با تتبع در نظام حقوقی ایران ملاحظه می‌گردد قانون در این زمینه سکوت را اختیار کرده است و رویه قضایی نیز به لحاظ عدم پویائی راه حل مناسبی را اتخاذ ننموده است (عبدالملکی، ۱۳۷۹، ص۱۵۱).

تعدیل قراردادی ناظر به مواردی است که طرفین، تعدیل عقد را در صورت زوال تعادل در تعهدات، در متن قرارداد پیش‌بینی یا پس از انعقاد عقد و زوال تعادل بین تعهدات با تراضی اقدام به تعدیل عقد کنند (شهیدی، ۱۳۸۲، ص۳۹). یکی از اقسام تعدیل‌ها، تعدیل قانونی می‌باشد که مبتنی بر اراده قانون‌گذار بوده و سایر اشخاص در آن مداخله نخواهند داشت (بیگدلی، ۱۳۹۲، ص۳٤٥). این نوع تعدیل ابزاری است برای تجدیدنظر و اصلاح قراردادها مستند به تصمیم مقنّن بدون موافقت متعاقدین.

از شقوق دیگر مختلف تعدیل، تعدیل قضایی قراردادها می‌باشد و به موردی اطلاق می‌شود که دادرس با استناد به شرط ضمنی با هدف جلوگیری از بی‌عدالتی و ضرر یکی از دو طرف، مفاد قرارداد را تعدیل و با شرایط متناسب می‌سازد (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ج۳، ص۷٤). برخی از حقوقدانان، معتقدند، تعدیل قضایی، در حقیقت تعدیل قراردادی، بر مبنای اراده طرفین یا بر مبنای حکم مقرر به وسیله قانون می‌باشد لذا بر این نظر اصرار دارند که این نوع تعدیل را نباید نوع سومی از تعدیل به حساب آورد و در این زمینه بر این عقیده هستند که تعدیل قضایی به این معنا نیست که قاضی بدون اینکه طرفین در ضمن عقد تعدیل را اراده

Archive of SID

www.SID.ir

نموده باشند یا قانون مقرر کرده باشد رأساً بتواند عوضین قرارداد یا شـرایط آن را تغییـر دهـد (شهیدی، ۱۳۸۸، ص٤٠). با این اوصاف به نظر می‌رسد، چنانچه تعدیل، مبتنی بر شرط ضمن عقد باشد منشأ اعتبار آن عقد و اراده مشترک طرفین تشکیل داده فلذا طبیعی و واضح است که این نوع تعدیل نیز، تعدیل قضایی نبوده و حکمی که بر اساس آن، تعدیل انجام می‌شود، حکم اولی قرارداد است نه حکم ثانوی آن، اما فارغ از موارد یاد شده باید متذکر شد تعدیل قضـایی موافقان زیادی دارد. موافقان این نوع تعدیل بر این عقیده هستند که عارض شدن شرایطی کـه انجام تعهدات قراردادی را با صعوبت و دشواری همراه سازد آثاری از قبیل بطلان قـرارداد بـه لحاظ انتفای موضوع، حق فسخ از جانب متعهد و تعدیل قرارداد به دنبال خواهـد داشـت. امـا نکته قابل ذکر در ارتباط با بطلان این است که از آنجایی کـه در فـرض مـورد بحـث، امکـان اجرای تعهدات قراردادی همچنان وجود دارد لذا نمی‌توان موضـوع توافـق را منتفـی و حکـم بطلان معامله را صادر کرد. از طرفی فسخ از طرف متعهد نیز با وجـود امکـان تعـدیل چنـدان منطقی و قابل پذیرش نمی‌باشد؛ چرا که اولویت با حفظ و بقای قرارداد می‌باشد، لذا می‌تـوان ادعا کرد که تعدیل مناسب‌ترین راه‌حل در مواجهه با شرایط دشوار می‌باشد. موافقان تعدیل در ادامه معتقدند امروزه لزوم تعدیل قضایی قراردادها و نیز اعطـاء اختیـار تعـدیل بـه محکمـه و قضات به لحاظ عدم وجود ثبات در عرصه‌های مختلف به یـک ضـرورت انکارناپـذیر تبـدیل شده است؛ ضمن اینکه سیستم قضایی زمانی تکامل یافته محسوب می‌شود کـه در مقابـل هـر وضعیت نو و مستحدث پاسخی درخور داشته و نشان دهد که فاقد ایستایی و جمود می‌باشد.

۳. مبانی نظریه تعدیل قضایی قراردادها در نظام حقوقی ایران

بررسی‌ها مؤید آن است، هر چند در نظام حقوقی ایران قاعده کلـی در زمینـه تعـدیل قضـایی قراردادها ملحوظ نظر قانون‌گذار قرار نگرفتـه؛ امـا سـکوت و یـا عـدم پـذیرش قـانون‌گـذار نمی‌تواند مجوز و مستمسکی برای مقام قضایی جهت عدم رسیدگی تلقی گردد؛ چـرا کـه اولاً مقنن اجازه اجتهاد قضایی را برای قاضی داده است، ثانیاً جایگاه شرعی و قانونی قاضی ایجاب می‌نماید که قاضی قدرت فصل‌الخطاب و قلع ماده نزاع را داشته باشد و توازن از دست رفته را مجدداً احیاء و به قرارداد باز گردانده و نشان دهد سیستم قضایی و در رأس آن نظـام حقـوقی در مواجهه با هر معضلی از پویایی لازم برخـوردار مـی‌باشـد (حیـدری فـرد، ۱۳۸۵، ص٥٦). ضمن اینکه در صورت عدم رسیدگی به بهانه عـدم وجـود مقـرره قـانونی، قاضـی بـه عنـوان مستنکف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات مقرر در قانون محکوم خواهد شد. اما نکته حائز اهمیت اینکه، مداخله دارس مستلزم وجود مبنـای صـحیح مـی‌باشـد کـه در ایـن رابطـه

Archive of SID

www.SID.ir

می‌توان مبانی و مستندات فقهی و حقوقی نظیر نفی عسر و حرج، لاضرر، میسور، نظریه شرط ضمنی و غبن حادث و سایر اصول و قواعد فقهی را نام برد.

۳-۱. تعدیل قرارداد بر مبنای قاعده نفی عسر و حرج

عسر و حرج از دو کلمه عسر و حرج تشکیل شده است که عسر در لغت به معنی صعب، تنگی، دشواری، بدخویی، سخت، مشکل و سختی شدید به کار رفته است (ابن منظور، ۱٤۰۵ق، ج۱۵، ص۸) و تنگی و دشواری و تنگدستی و سخت شدن روزگار (سیاح، ۱۳۷۳، ج۲، ص۱۰٤۹) این واژه متضاد کلمه «یسر» می‌باشد (جوهری، ۱٤۰٤ق، ج ۲، ص۷٤٤) و در معنای شدت و ضیق نیز استعمال شده است (فیروزآبادی، بی‌تا، ج۲، ص۱۲٦). ضمن اینکه ملاحظه می‌گردد واژه حرج نیز در کتب مختلف فرهنگ لغت به معنای تنگی و ضیق به کار رفته است (ابن اثیر، ۱۳٦۷، ج۱، ص۳٤۸) و در برخی تألیفات، به معنای مشقت نیز استعمال شده است (سانو، ۱٤۲۰ق، ص۱۷٤). این قاعده مبانی و مستندات متعددی دارد از جمله کتاب، سنت، اجماع و عقل که مهمترین آن‌ها قرآن می‌باشد.

در ارتباط با قلمرو و محدوده قاعده نفی عسر و حرج، می‌توان گفت با تدقیق و بررسی آیات و روایات، ملاحظه می‌گردد آنچه به موجب قاعده مذکور، نفی گردیده، تمامی احکام حرجی اعم از حکم تکلیفی و یا وضعی می‌باشد و فقها بر این موضوع اتفاق‌نظر دارند که، کلیه اوامر و نواهی صادره از جانب خداوند که خارج از توان و طاقت مکلف باشد ساقط است. در همین راستا یکی از فقها نیز معتقد است با توجه به مستندات و مبانی قاعده مذکور، کلیه احکام و تکالیف حرجی اعم از وضعی و تکلیفی مشروط بر اینکه انجام آن‌ها مستلزم حرج و مشقت شدید باشد مرفوع و مکلف مسئولیتی در قبال عدم انجام آن‌ها ندارد (علامه حلی، بی‌تا، ج۱، ص٤۲۸). برخی نیز معتقدند آنچه انسان بدان امر شده است در حد توان او بوده است (موسوی بجنوردی، ۱٤۱۹ق، ج۱، ص۲۱۰). ضمن اینکه برخی دیگر از فقها نیز اعتقاد دارند ادله قاعده نفی عسر و حرج بر ادله اولیه احکام مقدم است و همان‌گونه که قاعده لاضرر، مستلزم نفی هر گونه ضرر است در مقوله عسر و حرج نیز با تقیید اطلاعات و تخصیص عمومات ادله اولیه، هر گونه حرج و مشقت نفی گردیده است (انصاری خوانساری، ۱٤۰۵ق، ج۵، ص۲۱۰). در رابطه با شمول قاعده نسبت به احکام وجودی و عدمی، هر چند که نظر مخالفی نیز وجود دارد اما می‌توان ادعا کرد که قاعده مذکور هم احکام عدمی و هم وجودی را دربر گرفته زیرا که خداوند چیزی را بدون حکم قرار نداده و برای همه چیز، حکمی را جعل کرده است. مطابق این نظریه عدم وجود حکم در موضوعی که قابلیت جعل

Archive of SID

www.SID.ir

حکم را دارد، در واقع جعل آن حکم است، فلذا عدم حکم در این موارد خود حکمی مجعول است (خویی، ۱٤۰۹ق، ج۲، ص٥٦۰؛ محقق داماد، ۱۳۸٤، ص۹۷). در خصوص دامنه شمول قاعده نسبت به احکام وضعی، هر چند که با مداقه در آیات و روایات ملاحظه می‌گردد غالب روایات ناظر بر تکالیف شرعی می‌باشند اما برخی از اندیشمندان بزرگ فقه، بر شمول قلمرو قاعده بر احکام وضعی نیز صحه گذاشته‌اند (مکارم شیرازی، ۱٤۱۱ق، ج۱، ص۱٦۳؛ محقق داماد، ۱۳۸٤، ص۱۱۰).

از جمله نظریات مهمی که می‌تواند مبنای رویه قضایی در پذیرش تجدیدنظر و تعدیل قضایی قرارداد واقع شود قاعده فقهی نفی عسر و حرج می‌باشد قاعده مذکور یکی از قواعد مهمی است که قطع‌نظر از آن که در کلام و مستندات فقها جریان داشته و دارد، در قوانین موضوعه نیز تجلی پیدا کرده است. بر اساس قاعده نفی عسر و حرج هر چیزی که موجب مشقت باشد، عقلاً محال است، چرا که انگیزه تکالیف اطاعت است و این هدف با تکلیف به «امر غیر قابل تحمل» نقض می‌شود. البته باید متذکر شد که در مجموع دو نوع احکام حرجی وجود دارد، برخی از احکام از ابتدا و اصالتاً با وجود حکم حرجی تشریع شده‌اند، نظیر جهاد و برخی دیگر ازاحکام در شرایط و اوضاع و احوال خاص، حرج بر آنان عارض می‌شود که باید گفت نظر شارع مقدس در ما نحن فیه بر نوع دوم می‌باشد (محقق داماد، ۱۳۸٤، ص۷۱). استناد به قاعده نفی عسر و حرج در رابطه با تعدیل قراردادهایی که به لحاظ تغییر شرایط و اوضاع و احوال حاکم به دشواری انجامیده مفید بوده و به هنگامی که ایفاء تعهدات قراردادی موجب عسر و حرج و مشقت شدید توأم با ضرر و زیان باشد قاعده فوق به عنوان یک قاعده تعدیل‌کننده می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد (بنایی اسکویی، ۱۳۹۲، ص٥۸). بنابراین در چنین مواردی برای رفع حرج، احکام ثانویه جایگزین احکام اولیه و اصاله اللزوم می‌شود که این احکام ثانویه ممکن است فسخ یا انفساخ یا تعدیل باشد (بنایی اسکویی، ۱۳۹۲، ص٥۹). اما به نظر می‌رسد بهترین گزینه در هنگام حدوث تغییر اوضاع و احوال حکم ثانویه «تعدیل قرارداد» باشد چرا که متضمن هر دو مصلحت ادامه حیات قرارداد و جلوگیری از ضرر و زیان بر متعهد متعسر می‌باشد. از طرفی اجرای آنچه که موجب عسر و حرج متعهد باشد امری قبیح شمرده می‌شود که شارع مقدس نیز به آن امر نکرده است و به طور کلی تکالیفی که مشقت و سختی برای متعهد به دنبال داشته باشد در دین وضع نشده است: «وَ ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (سوره حج / آیه ۷۷). علاوه بر آن آیات متعدد دیگری نیز مؤید این مطلب می‌باشد که از آن جمله می‌توان به آیه ۲۸۰ سوره مبارکه بقره «وَ إِنْ كانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلى مَيْسَرَةٍ» و آیه ٦ سوره مبارکه مائده «ما يُرِيدُ اللّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» اشاره نمود. عده‌ای از فقها معتقدند آیه

Archive of SID

www.SID.ir

۷۸ سوره مبارکه حج، مهمترین و محکم‌ترین آیه در نفی عسر و حرج می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱٤۱۱ق، ج۱، ص۱٦۳؛ آل کاشف الغطاء، ۱۳۵۹، ص۲۳). در مجموع با توجه به مطالب عنوان شده می‌توان ادعا کرد که در نبود مبنای قانونی برای تعدیل قضایی قرارداد در حقوق ایران می‌شود از قاعده نفی عسر و حرج و سایر قواعدی که ریشه در فقه اسلامی دارند و در صفحات پیش رو به آن‌ها اشاره خواهد شد نظیر قاعده لاضرر، میسور، نظریه شرط ضمنی و غبن حادث بهره جست و به کمک آن‌ها عدالت معاوضی را بر قرارداد هموار نمود.

در خصوص تأثیر و نقش قاعده در تعدیل قرارداد نکته قابل ذکر آنکه همان‌گونه که در بررسی و قلمرو قاعده بیان کردیم، معنا و مفهوم قاعده عبارت بود از اینکه هرگاه حکمی اعم از وضعی یا تکلیفی، موجب عسرت و مشقت مکلف شود به گونه‌ای که این وضعیت قابل تحمل نباشد، اصولاً متعهد باید بتواند به استناد به قاعده مذکور به دادرس مراجعه و درخواست تعدیل و یا فسخ قرارداد را بنماید، چرا که در بحث قلمرو قاعده، متذکر شدیم که این قاعده بر احکام اولیه حکومت داشته و نتیجه آن فسخ یا تعدیل قرارداد می‌باشد. از طرفی، در بررسی و مطالعه قوانین موضوعه ایران ملاحظه می‌گردد قانون‌گذار در مواردی صراحتاً به این قاعده استناد کرده است، به ویژه در بحث طلاق در صورت عسر و حرج زوجه موضوع ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی و همچنین در مورد عسر و حرج مستأجر در اجاره اماکن مسکونی موضوع ماده ۹ قانون مالک و مستأجر و موارد عدیده دیگر، آنچه محرز و مسلم است اینکه هرگاه حادثه‌ای ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی، اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد را بر هم زند، به نحوی که اجرای تعهد ناشی از عقد را برای یک طرف بسیار پر خرج و دشوار سازد زیان‌دیده می‌تواند به استناد قاعده فقهی عسر و حرج، تعدیل شروط قراردادی را از دادگاه درخواست نماید، چرا که حقوق نمی‌تواند بر هم خوردن عدالت معاوضی را نادیده و نسبت به آن بی‌تفاوت بماند. یکی از نویسندگان معتقد است: «چنانچه اجرای قرارداد با توجه به موقعیت مالی و اجتماعی متعهد، غیرمعقول، پرهزینه و مشکل‌آفرین باشد؛ تا جایی که او را به فقر و فلاکت کشانده و در عسر و حرج واقعی قرار دهد، دادگاه می‌تواند آن را تعدیل نموده و به صورتی در آورد که موجب سختی و فشار غیرمتعارف نشود» (مقصودی، ۱۳۹۰، ص۱۱۷).

۳-۲. تعدیل قرارداد بر مبنای قاعده لاضرر

یکی از مبانی مهم تعدیل قرارداد توسط دادرسان، قاعده فقهی لاضرر می‌باشد که از کاربردی و کلیدی‌ترین قواعد فقهی می‌باشد و در طول تاریخ فقه به آن استناد و در موارد عدیده‌ای، مستند بسیاری از بازنگری‌ها و تجدیدنظر در قرارداد قرار گرفته است (بنائی اسکویی، ۱۳۹۲،

Archive of SID

www.SID.ir

ص٥٦). بحثی که در این مقاله در پی آن هستیم این است که در مواردی که اجـرای تعهـدات قراردادی، مستلزم ضرر و زیان متعهد می‌شود آیا قاعده لاضرر صرفاً بـه جبـران ضـرر حکـم می‌کند یا علاوه بر آن، اجازه بازنگری و النهایه تعدیل قرارداد را نیز بـه قضـات مـی‌دهـد؟ در پاسخ باید اشاره کرد هر چند در مورد مفاد قاعده اختلاف‌نظر جزئی بین صاحب‌نظران وجـود دارد؛ لکن باید گفت، فقهای عظام در موارد عدیده، در جهت عادلانه‌سازی تعهدات قـراردادی، به قاعده لاضرر تمسک جسته‌اند (نراقی، ۱٤۰۸ق، ص۹۹؛ انصاری، ۱۳۷٥، ص۳۷۲). بنـابراین چنانچه پس از انعقاد عقد، به واسطه تغییر اوضاع و احوال، اجرای تعهدات قـراردادی دشـوار گردیده به نحوی که تداوم اجرای قرارداد مستلزم تضرر متعهد را به دنبال داشته باشد، در ایـن صورت قاعده لاضرر با توجه به مبانی قرآنی و روایی خود از جمله روایت معروف سمره بـن جندب و همچنین بنای عقلاء با توجه به اینکه قاعده لاضرر یک قاعده عقلایی بـوده و حتـی اگر هیچ آیه و روایتی نیز در خصوص جبران ضرر وجود نداشت بـا اسـتناد بـه بنـای عقـلاء می‌تواند به عنوان یک قاعده تعدیل‌کننده هم تعادل و نظم از هم گسیخته حاکم بر قرارداد، کـه طرفین در زمان انعقاد عقد به دنبال آن بوده‌اند سامان بخشد و هم عندالاقتضا زمینه بازنگری در قرارداد را در صورت عدم امکان راه‌های دیگر فراهم نماید. با امعان‌نظر بـه مـوارد معنونـه پـر واضح است که قاعده مذکور یک قاعده کلی جهت جلوگیری از ضرر، وضع شده است اما در مورد نوع جبران ضرر یا هرگونه اقدامی که غرض شارع را تأمین کند، سـکوت اختیـار کـرده است. با این وصف به نظر می‌رسد، تعدیل قرارداد به عنوان یکی از طـرق و شـیوه‌هـای رفـع ضرر، در کنار سایر روش‌های اصلاح قرارداد، مناسب و مورد توجه باشد. در ارتباط با نقش و تأثیر قاعده لاضرر در تعدیل قرارداد می‌توان اشاره کرد کـه فقهـا در خصـوص قاعـده مـذکور نظریات مختلفی را بیان داشته‌اند (موسوی بجنوردی، ۱٤۱۹ق، ج۱، ص۱۷۹؛ انصـاری، ۱۳۷٥، ص۳۷۳؛ آخوند خراسانی، ۱٤۰۹ق، ص۳۸۱) که در توجیه تعدیل قرارداد می‌تـوان بـه آن‌هـا استناد کرد، چرا که یک اصل مهم در قاعده فوق جبران ضرر است و قراردادی کـه اجـرای آن دشوار شده است، ضرر در آن مفروض است. یکـی از نویسـندگان حقـوقی معتقـد اسـت بـا تمسک به فهم عرفی و بنای عقلا و مستنبط از ادله شرعی از جملـه حـدیث لاضـرر، در کلیـه مواردی که در دید عرف مصداقی از ضرر باشد، اعم از احکام تکلیفـی و وضـعی ضـرر نفـی گردیده است. بر همین اساس چنانچه در قراردادی، تعادل و توازن اقتصـادی بـه هـم خـورده باشد و از این باب ضرری ناروا متوجه یکی از طرفین گردد ضرر مرفوع است؛ چراکـه شـارع مقدس هرگونه ضرری را نفی کرده است و در اثر اقدامات افراد نیز نبایـد ضـروریانی متوجـه دیگری شود؛ ضمن اینکه در مانحن فیه لزوم معامله که حکمی ضرری است نیز رفع می‌گـردد

Archive of SID

www.SID.ir

(صادقی مقدم، ۱۳۹۰، ص۱۳۲).

به این ترتیب مستنبط از قاعده لاضرر در موردی که رویدادی غیرمترقبه تعادل قراردادی را بر هم زده و اجرای تعهد را برای یکی از طرفین به طور عمده ضرری نماید، حکم ضرری برداشته می‌شود. تردیدی نیست که ضرر ناشی از تغییر اوضاع و احوال، ضرری نیست که طرفین به هنگام عقد به آن ملتزم شده باشند بنابراین عرف نخواهد پذیرفت که متعهد برای انجام تعهد، مجبور به خرید کالایی به چند برابر قیمت و انجام تعهدات ناشی از یک طرف قرارداد باشد (صادقی مقدم، ۱۳۹۰، ص۱۳۵). فلذا چنانچه در اثر تحولات شدید اقتصادی، تعادل و توازن عقد به هم خورده و الزام به انجام تعهد ضرری و ناعادلانه، جلوه کند می‌توان با تمسک به فهم عرفی و مستنبط از ادله شرعی ادعا کرد در کلیه مواردی که در دید عرف مصداقی از ضرر باشد، چه در احکام تکلیفی و چه در احکام وضعی، ضرر نفی گردیده است و به تبع آن لزوم عقد که حکمی ضرری است نیز نفی می‌گردد.

در خصوص ضرری شدن قرارداد نیز، عقل و منطق حکم می‌کند در صورتی که عمل به مفاد قرارداد برای متعهد سبب ضرر شود به نحوی که با اندک تغییری امکان دفع ضرر فراهم شود می‌توان تعدیل قرارداد را، به عنوان شیوه‌ای برای دفع ضرر ناروا، قبول و مورد پذیرش قرار داد (بنایی اسکویی، ۱۳۹۲، ص٥٦).

۳-۳. تعدیل قرارداد بر مبنای نظریه شرط ضمنی

منظور از نظریه شرط ضمنی این است که طرفین بر مبنای وضع متعارف، خود را به مفاد قرارداد پایبند ساخته و به آن ملتزم باشند. مطابق این نظریه به طور ضمنی، شرط شده است که چنانچه وضع متعارف کنونی، دگرگون گردد و در اثر این تغییر وضع، متعهد متضرر شود، دیگر ملتزم به قرارداد نیست، به نحوی که اگر اوضاع و احوال جدید را می‌توانست پیش‌بینی نماید، خود را ملزم به قرارداد نمی‌کرد. مضافاً اجرای قرارداد در شرایط جدید نیز متفاوت از آن چیزی می‌شود که متعاقدین خود را ملتزم به آن کرده‌اند.

طرفداران نظریه مذکور معتقدند در قراردادهای بلندمدت و مستمر هرگاه تغییرات بعدی اوضاع و احوال قراردادی، از پیش‌بینی‌های متعارف خارج شود، به گونه‌ای که اجرای قرارداد به فلاکت و زحمت نامتعارف یکی از طرفین قرارداد بیانجامد، در این صورت متعهد را نیز نمی‌توان به اجرای تعهد وادار ساخت؛ چرا که مطابق اصل حاکمیت اراده و قاعده فقهی (**العقود تابعة للقصود**) هیچکس را نمی‌توان به بیش از آنچه اراده کرده است ملزم دانست زیرا فرض بر این است که در زمان تشکیل عقد، متعهد هرگز اراده نکرده است که خود را تا این

Archive of SID

www.SID.ir

اندازه در برابر متعهد له، ملتزم نماید. از منظر آنان وجود شرط ضمنی دائماً در قراردادها مفروض می‌باشد؛ چرا که طرفین همیشه قرارداد را با این فرض منعقد می‌کنند که اوضاع و احوال قرارداد دچار دگرگونی اساسی نشود و تلویحاً پذیرفته‌اند که در صورت به هم خوردن این شرط، مفاد قرارداد لازم‌الاجرا نخواهد بود (بیگدلی، ۱۳۹۲، ص۱۵۵).

در ارتباط با معاملات مستمر و مدت‌دار، این تبانی عرفی وجود دارد؛ که تراضی و توافق طرفین قرارداد وابسته به استمرار اوضاع و احوال حاکم و شرایط موجود و قابل پیش‌بینی می‌باشد، بدین شرح که متعاقدین، قرارداد را بر مبنای حفظ تعادل نسبی دو عوض منعقد کرده و اجرای آن را نیز در وضعیت عادی و متعارف ملحوظ نظر داشته‌اند، ضمن اینکه طرفین، تعدیل قرارداد را در شرایط پیش‌بینی نشده و ناگهانی، به عنوان یک شرط ضمنی یا یک شرط بنایی در معامله پذیرفته‌اند؛ شرطی که بدون ذکر در قرارداد یا حسب عرف و عادت، قصد مشترک طرفین، بر آن، بنا نهاده شده است و رعایت آن برای متعاملین، همانند سایر شروط قراردادی، الزامی است (شفائی، ۱۳۷٦، ص۷۹).

در ارتباط با نقش و تأثیر نظریه مذکور در بازنگری قرارداد می‌توان گفت طرفداران این دیدگاه سرنوشت مختلفی را برای عقد در صورت مواجهه با حوادثی که اجرای آن را بر یکی از متعاقدین طاقت‌فرسا می‌کند، قائل شده‌اند؛ که عبارتنداز فسخ، انفساخ و تعدیل قرارداد که از مجموع ضمانت اجراهای یاد شده، فسخ و انفساخ به لحاظ اشکال‌ها و تالی فاسدهایی که به دنبال خواهد داشت با انتقاد شدید، مواجه می‌باشد. از جمله اشکالات وارده بر فسخ و انفساخ قرارداد، این است که این تأسیس به اصلاح قرارداد منجر نشده بلکه با قائل شدن حق فسخ و یا انفساخ، حیات قرارداد خاتمه پیدا می‌کند اما راه‌حل تعدیل است، که ثبات قرارداد را در یک چارچوب منطقی تضمین می‌کند (بیگدلی، ۱۳۹۲، ص۱۵۹). با این وصف با امعان‌نظر به موارد معنونه و به عنوان نتیجه بحث به نظر می‌رسد بر مبنای شرط ضمنی راه‌حل تعدیل بر سایر راهکارها ارجحیت داشته باشد؛ چراکه متضمن مصالح عدیده‌ای بوده از یک طرف همخوانی و همزیستی مسالمت‌آمیزی با اصل لزوم داشته و از این طریق به حیات قرارداد نیز استمرار و قوام و دوام بخشیده و از طرف دیگر با هدف و قصد واقعی طرفین از انعقاد قرارداد نیز سازگاری بیشتری دارد؛ چرا که هدف متعاقدین از انعقاد عقد، اجرای مفاد قرارداد بوده نه فسخ و انفساخ و سایر راهکارهایی که به حیات قرارداد خاتمه می‌دهد؛ نتیجه اینکه از همه مهمتر از تحمیل ضرر و زیان فاحش و ناروا بر متعهد متضرر نیز جلوگیری می‌نماید.

Archive of SID

www.SID.ir

۳-۴. تعدیل قرارداد بر مبنای نظریه غبن حادث

در حقوق داخلی ما غبن از قواعد عمومی قراردادهای معوض و وسیله‌ای برای جبران ضرر ناشی از نامتعادل شدن تعهدات قراردادی است... پایه اصلی و اساسی خیار غبن جلوگیری از ضرر ناروای مغبون است، به همین منظور، مقنن، حکم اولیه و طبیعی قرارداد را، جهت گریز از همین ناروایی، به حکم استثنایی و ثانوی تغییر می‌دهد و لزوم عقد را نسبت به مغبون به جواز و اختیار تبدیل می‌کند و الزام مغبون را از بین برده تا بتواند خود را از معامله ضرری رها سازد (کاتوزیان، ۱۳۷۰، ص۳۸). بی‌گمان، برای جبران ضرر ناشی از غبن حادث، باید حادثه پیش‌بینی نشده چهره معامله را کاملاً دگرگون کرده و اجرای تعهد ناشی از آن را، مشقت‌بار و تحمیلی سازد تا بتوان، آنچه حادث شده است، از سایه حکومت اراده، بیرون کشید و به امری خارج از قرارداد، نسبت داد. فلذا در چنین فرضی، می‌توان برای درمان این بی‌عدالتی، از ملاک قاعده غبن استفاده کرد.

مع‌الوصف، در توجیه نظریه تغییر اوضاع و احوال، از تئوری غبن حادث، استفاده می‌شود با این توجیه که لزوم برابری ارزش عوضین، صرفاً ناظر به زمان انعقاد عقد نیست، بلکه برابری ارزش عوضین، بعد از انعقاد عقد و در حین اجرا نیز، ملاک و معیار می‌باشد، لذا در صورت به هم خوردن تعادل ارزش عوضین بعد از انعقاد عقد و در اثر بروز حوادث پیش‌بینی نشده، متضرر می‌تواند، از دادرس تقاضای تعدیل قضایی قرارداد را بنماید؛ چرا که هر چند ضمانت اجرای فعلی قانون مدنی نسبت به غبن، خیار فسخ می‌باشد لکن با توجه به نتایج ناروای ناشی از فسخ، تعدیل تعهدات، با هدف رفع غبن ایجاد شده، راه‌حل معقول و منطقی می‌باشد (حیدری فرد، ۱۳۸۵، ص۷۳).

در همین راستا یکی از نویسندگان حقوقی معتقد است مسئله مورد بحث فقهای متقدم در مورد خیار غبن با بحث حادث کنونی متفاوت است؛ چرا که آنان می‌خواسته‌اند فزونی و کاستی بهای مبیع را در فاصله میان عقد و تسلیم در غبن را بی‌اثر بدانند و این امر به عنوان قاعده منطقی و قابل قبول بوده در حالی که غبن حادث امری استثنایی و زاده تحول‌های شدید اقتصادی در سده اخیر می‌باشد؛ پدیده‌ای دور از انتظار و ناگهانی که باعث دگرگونی چهره عقد و ایجاد عسر و حرج می‌شود و تعادل قراردادی را چنان بر هم می‌زند که تناسب تعهد یک طرف با طرف دیگر را صوری می‌نماید (بیگدلی، ۱۳۹۲، ص۱۶۸)

با این وصف، هرگاه مبنای واقعی خیار غبن، جلوگیری از ضرر ناروا باشد که در داد و ستد به مغبون رسیده است، می‌توان از قید «نابرابری دو عوض در زمان وقوع تراضی»، الغای خصوصیت کرده و با تنقیح مناط، زیان ناشی از دگرگونی اوضاع و احوال را نیز به استناد به نظریه غبن حادث جبران کرد.

Archive of SID

www.SID.ir

۳-۵. تعدیل قرارداد بر مبنای قاعده میسور

با مراجعه به فرهنگ لغت ملاحظه می‌گردد، میسور اسم مفعول کلمه یُسر (الزبیدی، بی‌تا، ج۷، ص٦٣٤) و متضاد کلمه معسور یعنی دشواری می‌باشد. کلمه میسور در کتب لغت به معنای سهل و آسان نیز آمده است. (جوهری، ١٤٠٤ق، ج۲، ص ۸۵۷). با توجه به مفهوم لغوی کلمه میسور می‌توان گفت هر گاه انجام تکلیفی برای مکلف، مشکل و دشوار باشد یا نتواند به طور کامل آن را انجام دهد، آن تکلیف به طور کلی ساقط نمی‌شود، بلکه آن اندازه که ممکن و مقدور باشد باید انجام دهد (محمدی، ۱۳۷۷، ص۲۸۳).

یکی از قواعد مهم فقهی قاعده میسور می‌باشد، که به موجب آن، هر گاه انجام تکلیفی، دشوار یا به طور کامل غیرمقدور شود، آن اندازه از تکلیف، که ممکن و مقدور باشد، ساقط نمی‌شود (محمدی، ۱۳۷۷، ص۲۸۲).

بحث مربوط به این قاعده، جایی مطرح می‌شود، که آنچه مقدور و میسور، باشد بتواند مصداق آن تکلیف غیرمقدور و معسور باشد، ضمناً در ارتباط با قلمرو و ضمانت اجرای قاعده مذکور با تسامح عرفی می‌توان گفت، این قاعده هم در عبادات و هم در معاملات ساری و جاری بوده و کاربرد فراوانی دارد. برای اینکه قاعده مذکور مبنای تجدیدنظر و یا تعدیل قرارداد، واقع شود، ضروری است متعهد تمامی تلاش خود را در راستای اموری که مقدور است به کار گیرد تا قسمتی از تعهد که سهل و آسان است عملیاتی شود؛ چرا که هدف اصلی قاعده دخل و تصرف در اصل تعهد نیست.

ضمناً قاعده میسور تکالیف و احکامی را نیز شامل می‌شود که مقدور و میسور بتواند مصداق آن تکلیف معسور باشد. ثانیاً مطابق روایتی که وارد شده قاعده مذکور هم احکام تکلیفی را در بر گرفته و هم احکام وضعی را، چرا که روایات مربوطه به طور مطلق بوده و هر دو نوع حکم را شامل می‌گردد. ثالثاً می‌توان گفت این قاعده مختص صرف عبادات نبوده و در بسیاری از موارد، معاملات و قراردادها را نیز دربر می‌گیرد (انصاری، ۱۳۷۵، ص۲۸۷). در بررسی مطالب پیش گفته در رابطه با قاعده میسور، نتیجه‌گیری می‌شود، این قاعده تمامی احکام اعم از وضعی و تکلیفی را شامل شده و مقتضای قاعده این است که آن میزان از حکم که موجبات عسرت و تنگدستی مکلف را به دنبال دارد معسور و برداشته می‌شود. فلذا در قراردادهای طولانی‌مدت و مستمر چنانچه در حین اجرا، حوادث غیرقابل پیش‌بینی، روی دهد که موجب مشقت‌بار شدن اجرای تعهد شود متعهد مکلف است به میزان توانش به تعهد خویش عمل کند که همان عمل متعهد به میزان توانش که میسور می‌باشد نوعی تعدیل قرارداد می‌باشد (مرادی، ۱۳۹۲، ص٣٤٠).

Archive of SID

www.SID.ir

ذکر این نکته ضروری است که هدف اصلی و اولیه قاعده میسور دخل و تصرف در اصل تکلیف نیست بلکه صرفاً مقدار معسور را ساقط و یا تکلیف میسوری را جایگزین آن می‌نماید و برای از میان برداشتن قسمتی از تکلیف است که به طور غیرمتعارف، سخت و مشقت‌بار شده است فذا می‌توان ادعا کرد که تمسک به این قاعده، با اصل لزوم قراردادها نیز همخوانی دارد؛ چرا که متعهد اجازه ندارد قرارداد را فسخ کند بلکه به میزان توان خود عمل می‌کند، که تشخیص میزان توان متعهد در اجرای قرارداد، با دادرس می‌باشد؛ که با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی قرارداد و همچنین با ملحوظ نظر قرار دادن وضعیت متعهد و متعهدله، قرارداد را مورد بازبینی قرار داده و به تعدیل قرارداد حکم دهد (مرادی، ۱۳۹۲، ص۳٤۰). در مجموع با توجه به مطالب مطروحه می‌توان نتیجه‌گیری کرد که قاعده مذکور نیز به نسبت سایر قواعدی که توضیح آن در صفحات قبل به عنوان مبنای تعدیل قضایی در فقه امامیه و حقوق ایران از آن‌ها یادشد سازگاری بیشتری با اصل ثبات و استحکام قراردادها (اصاله اللزوم) داشته و به عنوان مبنای قابل قبول برای تعدیل قضایی قراردادها تلقی می‌گردد؛ چراکه هدف اصلی این قاعده دخل و تصرف در اصل قرارداد نیست.

۴. مبانی نظریه تعدیل قضایی قراردادها در نظام حقوقی مصر

بررسی‌ها مؤید آن است که در نظام حقوقی کشور مصر، تعدیل قضایی قرارداد، به صراحت مورد پذیرش مقنن قرار گرفته است و حقوقدانان و رویه قضایی آن کشور به پیروی از قانون‌گذار، تعدیل قضایی را بر مبنای نظریه «حوادث الطارئه» و نظریه «استغلال» به رسمیت شناخته‌اند. اینک برای تبیین بیشتر مبانی نظریه، هر کدام از مبناها، به تفکیک، مورد بررسی و مداقه قرار می‌گیرد.

۴-۱. تعدیل قرارداد بر مبنای نظریه حوادث الطارئه

در نظام قضایی و قانونی کشور مصر نظریه «حوادث الطارئه»، ضمانت اجرای تعدیل قرارداد را با هدف برقراری تعادل اقتصادی عقد، به صراحت در ماده ۱٤۷ قانون مدنی آن کشور و سایر مواد مرتبط، مورد پذیرش قانون‌گذار، قرار گرفته است. در سیستم حقوقی کشور مذکور، قاضی حق ندارد به بهانه از بین رفتن تعادل و توازن اقتصادی قرارداد، به انحلال عقد مبادرت ورزد، چرا که هدف اصلی از وضعیت پیش آمده، توزیع عادلانه خسارت و ضرر و زیان می‌باشد که جز از راه تعدیل تحقق نخواهد یافت (السنهوری، ۱۹۹۸م، ج۱، ص۷۰٦).

یکی از حقوقدانان برجسته مصری در ارتباط با نظریه «حوادث الطارئه» معتقد است در عقود طویل‌المدت هرگاه شرایط و اوضاع و احوال اقتصادی زمان عقد و توازن تعهدات

Archive of SID

www.SID.ir

قراردادی، به صورت ناگهانی تغییر نماید به نحوی که این تغییر، قابل پیش‌بینی نباشد و تـوازن اقتصادی عقد شدیداً به هم بخورد و اجرای تعهد را برای یک طرف عقد، مشقت‌بار نماید؛ تـا جایی که وی به واسطه اجرای تعهدات قراردادی متحمل خسارت شدید شود و این مشقت به مرحله غیرممکن شدن اجرای تعهد نرسد تا مشمول قوه قاهره شود، در این صورت، تعهـدات قراردادی متعهد، منتفی نشده، لکن الزام به اجرای تعهد به دلیل عسر و حرج پیش آمده از بـین می‌رود. در این حالت قاضی الزام به اجرای تعهد را به حد معقولی کاهش می‌دهـد تـا مـدیون قادر به اجرای تعهدات خود باشد (السنهوری، ۱۹۹۸م، ج۱، ص٧٠٦). قانون‌گـذار مصـری در ماده ١٤٧ قانون مدنی آن کشور مقرر می‌دارد؛ «چنانچه حوادث استثنایی و عام که مورد انتظـار طرفین نباشد، بروز نماید و در اثر آن، اجرای تعهد، برای متعهد مشکل گـردد، بـه نحـوی کـه خسارت قابل توجهی به وی وارد نمایـد ولـیکن اجـرای تعهـد را غیـرممکن نسـازد، قاضـی می‌تواند با رعایت مصلحت طرفین و با توجه به اوضاع و احوال جدید التزام عقـد را بـه حـد معقولی تعدیل نماید».

نکته حائز اهمیت اینکه در برخی مواد قانونی نظیر مـاده یادشـده، اصـل نظریـه «حـوادث الطارئه» و در برخی از مواد قانونی نظیر ماده ٦٥٨ و ٧٠٩ و سایر مواد قانون مدنی مصـر آثـار نظریه مذکور، مورد پذیرش قرار گرفته و مقامات قضایی و محاکم مصر، برابر مواد یاد شـده و سایر مواد قانونی مرتبط، به صدور رأی مبادرت می‌نمایند.

یکی از نویسندگان معتقد است تفاوت‌های عمده و اساسی نظریـه مـذکور بـا قـوه قـاهره (فورس ماژور) در نظام حقوقی کشور مصر این است که نظریه «حوادث الطارئه»، اجرای تعهد را دشوار می‌نماید نه غیرممکن، چرا که غیرممکن شدن اجرای قرارداد نمی‌تواند مستند اعمـال نظریه مذکور باشد (نقیب، ۱۹۸۸م، ص٣٩٤).

در نظریه حادثه پیش‌بینی نشده بر خلاف نظریه قوه قاهره قاضی با ملحوظ نظر قـرار دادن مصلحت طرفین و با توجه به شرایط و اوضاع و احوال جدید، قرارداد را تعدیل می‌نمایـد. بـا این وصف مقام قضایی خسارت وارده را بین طرفین توزیع نموده و مدیون نیز مقداری از آثار ناشی از حوادث وارده بر قرارداد را متحمل می‌گردد. در این راستا بررسی‌ها مؤید آن است که قانون مدنی سابق مصر و رویه قضایی مبتنـی بـر آن، نظریـه مـذکور در امـور مـدنی را مـورد پذیرش قرار نداده بود به نحوی که چنانچه اجرای تعهدات قراردادی با دشواری و تعسـر نیـز مواجه بود حکم به اجرای قرارداد می‌کرد (السـنهوری، ۱۹۹۸م، ج۱، ص٦٣٦). در ایـن راسـتا محکمه استیناف مصر در ۹ آوریل ۱۹۳۱ در خصوص استناد به نظریه مذکور ایـن‌گونـه انشـاء رأی نموده است «چنانچه اجرای قرارداد به طور کلی به دلیل حادثـه قهـری غیـرممکن نشـده

Archive of SID

www.SID.ir

باشد، اصل بر لزوم عقد است، زیرا عقد قانون متعاقدین است؛ مگر اینکه اجرای قرارداد مغایر عدالت و روح انصاف باشد. پس اگر هنگام اجرای قرارداد، وضعیتی رخ دهد کـه همزمـان بـا انعقاد عقد، مورد نظر متعاقدین نبوده باشد و در حقوق طرفین، تأثیر قابل توجهی بگـذارد، بـه نحوی که تعادل و توازن قراردادی را به شدت بر هم زند و اجـرای قـرارداد را، تـا حـد قابـل انتظاری، مشکل نماید، در چنین مواردی حکم به اجرای عقد ظالمانه و کمک به مدیون، موافق عدالت است.

برخی از حقوقدانان معتقدند آنچه از رأی مذکور قابل استنباط است اینکه قاضی به عدالت و روح انصاف رأی داده و تحمل ضرر غیرمتعارف بر یکی از متعاقدین را مغایر بـا عـدالت و انصاف می‌داند و بـه همـین جهـت آن را قابـل تطبیـق بـر نظریـات دارا شـدن غیرعادلانـه و سوءاستفاده از حق می‌داند. هر چند که رأی فوق بعدها توسط دیوان تمیز مصر نقض گردید و به استناد به اصل لزوم، فسخ عقود را فقط در مواردی جایز دانسـت کـه اجـرای قـرارداد غیـر ممکن باشد و نتیجه، اینکه مشکل شدن اجرای قرارداد را دلیلی بر فسخ قرارداد ندانسـت چـرا که قانون مصر در آن مقطع چنین اجازه‌ای را مبنی بر فسـخ در مـوارد دشـواری بـه محـاکم و قضات نداده بود، اما پس از تصویب قانون مدنی جدید مصر، به ویژه در ماده ۱۴۷ قانون مدنی آن کشور، قانون‌گذار مصری، این امر را مورد توجه قرار داده و نظریه حوادث پیش‌بینی نشـده را صراحتاً مورد پذیرش قرار داده و قضات و محاکم، به استناد به ماده مرقوم آراء عدیـده‌ای را در این زمینه صادر نموده‌اند. از طرفی بررسی‌ها مؤید آن است که در حقوق مصر اثر حـوادث مذکور بر قرارداد، فسخ عقد نبوده بلکه تعـدیل مـی‌باشـد، بـه ایـن صـورت کـه متعهـد بایـد حتی‌الامکان به اجرای مفاد قرارداد ادامه داده و قاضی می‌تواند متناسـب بـا شـرایط قـرارداد و رعایت مصلحت طرفین، قراردادی که اجرای آن به واسطه عسر و حرج و ضرری شدن، دشوار شده است را تا حد معقول، تعدیل نماید. علاوه بر آن در نظام حقوقی کشور مصر قاضی مجاز است جهت اجرای مفاد قرارداد، تعهدات طرفین را از میـزان تعهـدی کـه متعهـد بـه موجـب قرارداد ملزم به اجرای آن شده کاسته و در موارد ضروری نیز حکم به اجـراء تعهـدات طـرف مقابل بدهد (السنهوری، ۱۹۹۸م، ج٦، ص۲۷).

نکته حائز اهمیت اینکه در حقوق مصر علاوه بر ماده ۱٤۷ق.م که قانون‌گذار به صراحت و مشخصاً نظریه حوادث پیش‌بینی نشده و اثر آن را که تعدیل قراردادی می‌باشد مورد توجه قرار داده است، بررسی‌ها حکایت از آن دارد که مواد قانونی دیگری نیز وجـود دارد کـه بـا نظریـه یادشده، منطبق و آثار آن نیز تعدیل تعهدات قراردادی می‌باشد که از آن جمله می‌توان به بند ٤ ماده ٦٥٨، بند ۲ ماده ۳٤٦، بند ۲ ماده ۷۰۹ و همچنین بند ۲ ماده ٦١٦ق.م آن کشور اشاره کردکه

Archive of SID

www.SID.ir

به جهت اجتناب از تطویل مطالب از ذکر متن مواد و شرح و بسط آن‌ها خودداری می‌گردد.

حقوقدان دیگر مصری نیز معتقد است علاوه بر موارد یاد شده، مواد دیگری در قانون مدنی مصر وجود دارد که با مدلول ماده ١٤٧ قانون مدنی، مشابهت دارد با این تفاوت که در این مواد، ضمانت اجرای حادثه پیش‌بینی نشده، تنها فسخ قرارداد می‌باشد از جمله این مواد عبارتند از ماده ٦٠١، ٦٠٨، ٦٠٩ قانون مدنی راجع به عقد اجاره و مواد ١٠٢٣ و ١٠٢٩ قانون مدنی راجع به حق ارتفاق (مرسی، ١٩٩٦م، ص٥٦٥). شایان ذکر است نظریه حوادث پیش‌بینی نشده در سایر کشورهای عربی نیز مطرح و در قوانین کشورهای مذکور هم پیش‌بینی شده است (السنهوری، ١٩٩٨م، ج٦، ص٨٥٥).

۴-۲. تعدیل قرارداد بر مبنای نظریه استغلال

علاوه بر نظریه «الحوادث الطارئه» استغلال نیز به عنوان یکی از مبانی نظریه تعدیل قضایی قرارداد در نظام حقوقی مصر تلقی می‌گردد، لکن قبل از بررسی نظریه استغلال به عنوان یکی از مبانی تعدیل قضایی قرارداد، در ابتدا لازم است معنی واژه استغلال تبیین شود. با مراجعه به فرهنگ لغت فارسی ملاحظه می‌گردد واژه استغلال به معنای طلب غله کردن، غله برداشتن و غله گرفتن آمده است (عمید، ١٣٧٦، ص١٢٩). اما چنانچه استغلال به عنوان یکی از مبانی تعدیل قضایی قرارداد در نظام حقوقی مصر بررسی کنیم به معنای سوءاستفاده، بهره‌برداری و سودجوئی ناعادلانه می‌باشد. در اصطلاح فقهی نیز، فقها بر این نظر هستند که هرگاه در قراردادی غبن وجود داشته باشد، با توجه به بهره‌برداری بیشتر یکی از طرفین، استغلال تحقق پیدا خواهد کرد. در همین راستا یکی از فقها معتقد است، منع استغلال مبتنی بر قاعده لاضرر می‌باشد (صاحب جواهر، ١٤٠٤ق، ص٤٢). مضافاً این‌گونه استنباط می‌شود که مبنای اخلاقی استغلال نیز چیزی جز رعایت تعادل و برابری نیست. فلذا با امعان‌نظر به موارد معنونه به نظر می‌رسد، فلسفه وضع قاعده استغلال از منظر شریعت اسلام و به ویژه حقوق قراردادهای اسلامی، این است که قراردادها در مرحله انعقاد بر مبنای تعادل منعقد شوند. در نظام حقوقی مصر علاوه بر نظریه «حوادث الطارئه»، نظریه «استغلال» نیز از ابزارهای لازم جهت تعدیل عقد می‌باشد با این تفاوت که محل اجرای نظریه استغلال زمان انعقاد عقد می‌باشد لکن محل اجرای نظریه حوادث الطارئه زمان اجرای عقد می‌باشد. در این راستا در ماده ١٢٩ قانون مدنی مصر و در بند ١ ماده مذکور آمده است: «هرگاه تعهدات یکی از دو طرف با منافع ناشی از عقد یا با تعهدات طرف دیگر متناسب نباشد و معلوم شود که متعاقد، قرارداد را در اثر سوءاستفاده طرف مقابل از سبک مغزی و تمایل شدید او منعقد کرده باشد، قاضی می‌تواند به درخواست

Archive of SID

www.SID.ir

طرف مغبون قرارداد را ابطال کند، یا از تعهدات وی بکاهد».

اساس نظریه مذکور را ماده ۱۲۹ قانون مدنی مصر تشکیل می‌دهد. این نظریه با نظریه حوادث غیرقابل پیش‌بینی یا تغییر اوضاع و احوال قراردادی، کاملاً تفاوت دارد، چرا که در نظریه مورد بحث، تنها عدم توازن تعهدات کافی نبوده و علاوه بر آن می‌بایست این عدم توازن و تعادل به واسطه سوءاستفاده غابن از عدم بصیرت مغبون، نشأت گرفته باشد. در واقع در نظریه استغلال یا بهره‌کشی آنچه ملاک عمل می‌باشد، معیارهای نوعی و شخصی می‌باشد، بدین شرح که معیار شخصی سوءاستفاده از ضعف نفس طرف قرارداد و معیار نوعی نیز عدم تعادل تعهدات، ملاک سنجش وقوع نظریه می‌باشد (السنهوری، ۱۹۹۸م، ج۱، ص۳۹۳) و در ادامه همین مطلب ضمانت اجرای نظریه استغلال را ابطال یا تعدیل عقد دانسته‌اند (السنهوری، ۱۹۹۸م، ج۱، ص۳۹۳). برخی از نویسندگان معتقدند تعدیل ناشی از نظریه استغلال کاملاً با تعدیل ناشی از تغییر اوضاع و احوال متفاوت می‌باشد چرا که در تعدیل به واسطه نظریه استغلال صرفاً تعهدات مغبونین کاهش می‌یابد و از هیچ روش دیگری در ایجاد توازن تعهدات قراردادی استفاده نمی‌شود (حیدری فرد، ۱۳۸۵، ص٦٤). به دیگر بیان در نظریه استغلال؛ برقراری توازن و تعادل در قرارداد، صرفاً از طریق تعدیل یا اعطاء حق فسخ معامله به مغبون، جبران می‌شود. در این نظریه، منظور از تعدیل قرارداد، صرفاً کاهش تعهدات مغبون می‌باشد که به عنوان یک تکلیف قانونی، تنها به غابن تحمیل می‌گردد؛ تا از این طریق، خسارت ناشی از غبن (نابرابری عوضین) جبران شود، در صورتی که در نظریه حوادث پیش‌بینی نشده راه‌های مختلفی برای برقراری تعادل مالی قرارداد پیش‌بینی شده است از جمله این روش‌ها عبارتنداز: تعلیق قرارداد (به تأخیر انداختن اجرای تعهد)، اعطاء مهلت عادله به مدیون جهت پرداخت دین خود، افزایش ثمن معامله، کاهش میزان تعهد و.... از طرفی آنچه در ارتباط با نظریه استغلال مهم است اینکه در نظریه مذکور، اثبات عدم تعادل عوضین کافی نبوده و مغبون باید ثابت کند که فقدان تعادل قراردادی ناشی از آن است که غابن در زمان انعقاد قرارداد، از عدم بصیرت، ناآگاهی، ضعف، نیازمندی و رغبت شدید مغبون استفاده نادرست کرده است، درحالی‌که در نظریه حوادث پیش‌بینی نشده، اثبات بهره‌برداری ناروا و سوءاستفاده طرف مقابل لازم نیست و احراز بر هم خوردن تعادل اقتصادی عقد در زمان اجرای تعهد کفایت می‌کند (شفائی، ۱۳۷٦، ص۱۷۲).

نتیجه‌گیری

از آنچه بیان شد نتیجه‌گیری می‌شود که در نبود مبنای قانونی برای تعدیل قضایی قراردادها

Archive of SID

www.SID.ir

می‌توان از قواعدی که ریشه در فقه دارند بهره جست و به کمک آن‌ها عدالت معاوضی را به قرارداد بازگرداند. مداقه در حقوق کشور مصر حکایت از آن دارد که نظام حقوقی آن کشور به صراحت تعدیل قضایی قراردادها را در قالب ماده ١٤٧ و ١٢٩ق.م. و بر مبنای نظریه «الحوادث الطارئه» و «استغلال» مورد پذیرش قرار داده تا جایی که این مقرره قانونی را در زمره قواعد آمره جای داده و درج هرگونه شرط خلاف آن را در قراردادها باطل و بلا اثر تلقی نموده است، اما با تتبع در نظام حقوقی ایران، ملاحظه می‌گردد قانون‌گذار داخلی، امکان تعدیل قضایی قرارداد را از قاضی سلب نموده و به تبع آن رویه قضایی نیز به واسطه عدم پویایی شیوه واحدی را اتخاذ ننموده است، لکن نکته حائز اهمیت اینکه عدم پیش‌بینی و یا سکوت قانون‌گذار داخلی مبنی برعدم پذیرش تعدیل قضایی قرارداد، مجوزی برای استنکاف قاضی از رسیدگی و صدور حکم نبوده؛ چرا که اولاً قانون‌گذار اجازه اجتهاد قضایی را به دادرس داده است ثانیاً جایگاه شرعی و قانونی مقام قضایی، ایجاب می‌نماید که قاضی، قدرت حل و فصل منازعه و اجرای عدالت را داشته و توازن از دست رفته را مجدداً احیاء و به حالت اولیه باز گرداند و نشان دهد که سیستم قضایی و در رأس آن نظام حقوقی فاقد ایستایی بوده و در مواجهه با هر معضلی، از پویایی لازم برخوردار می‌باشد؛ اما نکته حائز اهمیت اینکه مداخله مقام قضایی و تعیین تکلیف موضوع، در فرض عدم پذیرش قانون‌گذار، مستلزم وجود مبنای صحیح فقهی و یا حقوقی می‌باشد که در این رابطه می‌توان، به مبانی نظیر، قاعده نفی عسر و حرج، لاضرر، میسور، نظریه شرط ضمنی و غبن حادث اشاره نمود که در خاتمه به عنوان نتیجه بحث می‌توان گفت از مجموع مبانی احصاء شده، قواعد میسور و نفی عسر و حرج به نسبت سایر مبانی، بهترین مبنا و مجوز برای تعدیل قضایی قرارداد تلقی می‌گردد؛ چرا که قاعده دوگانه مذکور هم سازگاری و همخوانی بیشتری با اصاله اللزوم و اصل حاکمیت اراده داشته و هم به حیات قرارداد استمرار می‌بخشد به این دلیل که هدف اصلی این دو قاعده دخل و تصرف در اصل قرارداد نمی‌باشد.

کتابنامه

١. *قرآن کریم*.
٢. آخوند خراسانی، ملامحمد کاظم (١٤٠٩ق)، *کفایت الاصول*، قم: مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث.
٣. آل کاشف الغطاء، محمدحسین (١٣٥٩)، *تحریر المجله*، قم: مکتبه فیروزآبادی.
٤. ابن اثیر، مبارک بن محمد (١٣٦٧)، *نهایه فی غریب الحدیث*، قم: انتشارات اسماعیلیان.
٥. ابن منظور، محمد بن مکرم (١٤٠٥ق)، *لسان العرب*، قم: نشر ادب الحوزه.

Archive of SID

www.SID.ir

٦. التهاونی، محمدعلی بن علی (۱۹۸۹م)، *المنجد فی اللغه والاعلام*، تهران: انتشارات اسماعیلیان.

۷. الزبیدی، مرتضی (بی‌تا)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

۸. السنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۹۸م)، *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید*، بیروت: دار الاحیاء التراث.

۹. الفاروقی، سلیمان بن حارث (۱۹۸۲م)، *المعجم القانونی*، بیروت: مکتبه لبنان.

۱۰. انصاری خوانساری، سیداحمد (١٤٠٥ق)، *جامع المدارک*، تهران: مکتبة الصادق.

۱۱. انصاری، مرتضی (۱۳۷۵)، *مکاسب*، تبریز: مطبعة الاطلاعات.

۱۲. بنایی اسکویی، مجید (۱۳۹۲)، «تعدیل قرارداد در صورت حدوث تعذر مالی»، *مجله مطالعات حقوق تطبیقی دانشگاه علامه*، دوره ٤، شماره ۱، صص ٦۱-٤۱.

۱۳. بیگدلی، سعید (۱۳۹۲)، *تعدیل قرارداد*، تهران: نشر میزان.

١٤. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۱)، دایرةالمعارف *حقوق اسلامی*، تهران، انتشارات گنج دانش.

۱۵. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۷۵)، *ترمینولوژی حقوق*، تهران: انتشارات گنج دانش.

١٦. جوهری، اسماعیل بن حماد (١٤٠٤ق)، *صحاح اللغه*، بیروت: دار العلم.

۱۷. حیدری فرد، علی‌اکبر (۱۳۸۵)، *تعدیل قرارداد توسط قاضی*، شیراز: انتشارات فرا متن.

۱۸. خوری شرتونی لبنانی، سعید (۱۳۹۲)، *اقرب الموارد فی فصح العربیه والشوارد*، تهران: اسوه.

۱۹. خوئی، ابوالقاسم (١٤٠٩ق)، *مصباح الاصول*، قم: مکتبة داوری.

۲۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۲۱. زحیلی، وهبه (١٤٠٩ق)، *الفقه الاسلامی و ادلته*، دمشق: دارالفکر.

۲۲. سانو، قطب مصطفی (١٤٢٠ق)، *معجم مصطلحات اصول الفقه*، دمشق: دارالفکر.

۲۳. سیاح، احمد (۱۳۷۳)، *فرهنگ جامع نوین*، تهران: انتشارات اسلام.

٢٤. شفائی، محمدرضا (۱۳۷٦)، *بررسی تطبیقی نظریه تغییر اوضاع و احوال در قراردادها*، تهران: انتشارات ققنوس.

۲۵. شهیدی، مهدی (۱۳۸۲)، *آثار قراردادها و تعهدات*، تهران: انتشارات مجد.

۲٦. شهیدی، مهدی (۱۳۸۸)، *سقوط تعهدات*، تهران: انتشارات مجد.

۲۷. صاحب جواهر، محمدحسن (١٤٠٤ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.

۲۸. صادقی‌مقدم، محمدحسن (۱۳۹۰)، *تغییر در شرایط قرارداد*، تهران: نشر میزان.

۲۹. صفایی، سیدحسین (۱۳۸٦)، *قواعد عمومی قراردادها*، تهران: نشر میزان.

۳۰. عبدالملکی، قاسم (۱۳۷۹)، *تعدیل قرارداد*، عزت‌اله عراقی، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.

۳۱. علامه حلی، حسن بن یوسف (بی‌تا)، *مختلف الشیعه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

Archive of SID

www.SID.ir

۳۲. عمید، حسن (۱۳۷٦)، *فرهنگ لغت*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۳. فخار طوسی، جواد (۱۳۸۰)، «پژوهشی در تعدیل قرارداد»، *فصلنامه تخصصی فقه اهل بیت*، دوره ۷، شماره ۲۷، صص۱۳٦-۹٦.
۳٤. فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب (بی‌تا)، *القاموس المحیط*، بیروت: دارالمعرفه.
۳۵. فیض، علیرضا (۱۳٦۷)، *مبانی فقه و اصول*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۳٦. فیومی المغربی، احمد بن محمد (۱٤۲۰ق)، *مصباح المنیر*، بیروت: المکتبة العصریه.
۳۷. قاسم‌زاده، سیدمرتضی (۱۳۸۲)، «جواز تفسیر در پوشش تعدیل و منع تعدیل در پوشش آن»، *فصلنامه علمی پژوهشی دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس*، دوره ۷، شماره ۱، صص۲۳۷-۲۲۱.
۳۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۰)، *ضمان قهری و مسئولیت مدنی*، تهران: دانشگاه تهران.
۳۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، *قواعد عمومی قراردادها*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
٤۰. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۸٤)، *قواعد فقه*، تهران: انتشارات سمت.
٤۱. محمدی، ابوالحسن (۱۳۷۷)، *قواعد فقه*، تهران: نشر دادگستر.
٤۲. مرادی، خدیجه (۱۳۹۲)، «تحلیل مبانی تعدیل قضایی در حقوق ایران و فقه امامیه»، *نشریه فقه و مبانی حقوق اسلامی*، دوره ٤٦، شماره ۲، صص۳٤٤-۳۲۱.
٤۳. مرسی، محمدکامل (۱۹۹٦م)، *شرح القانون المدنی الجدید*، قاهره: الطبعة العالمیه.
٤٤. مقصودی، رضا (۱۳۹۰)، «تعدیل وجه التزام و نتایج آن در حقوق فرانسه، انگلیس و ایران»، *پژوهشنامه حقوقی*، دوره ۲، شماره ۲، صص۱۲۹-۱۰۳.
٤۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱٤۱۱ق)، *قواعد الفقهیه*، قم: منشورات مدرسه الامام امیرالمؤمنین(علیه‌السلام).
٤٦. موسوی بجنوردی، میرزاحسن (۱٤۱۹ق)، *القواعد الفقهیه*، قم: نشر الهادی.
٤۷. نراقی، ملااحمد (۱٤۰۸ق)، *عوائد الایام*، قم: مکتبه بصیرتی.
٤۸. نقیب، عاطف (۱۹۸۸م)، *نظریه العقد*، بیروت: منشورات العویدات.

Archive of SID

www.SID.ir